

روزنامه سفر مشهد، مکه و عتبات

۱۳۱۵-۱۳۱۶ ق

میرزا حسن موسوی اصفهانی

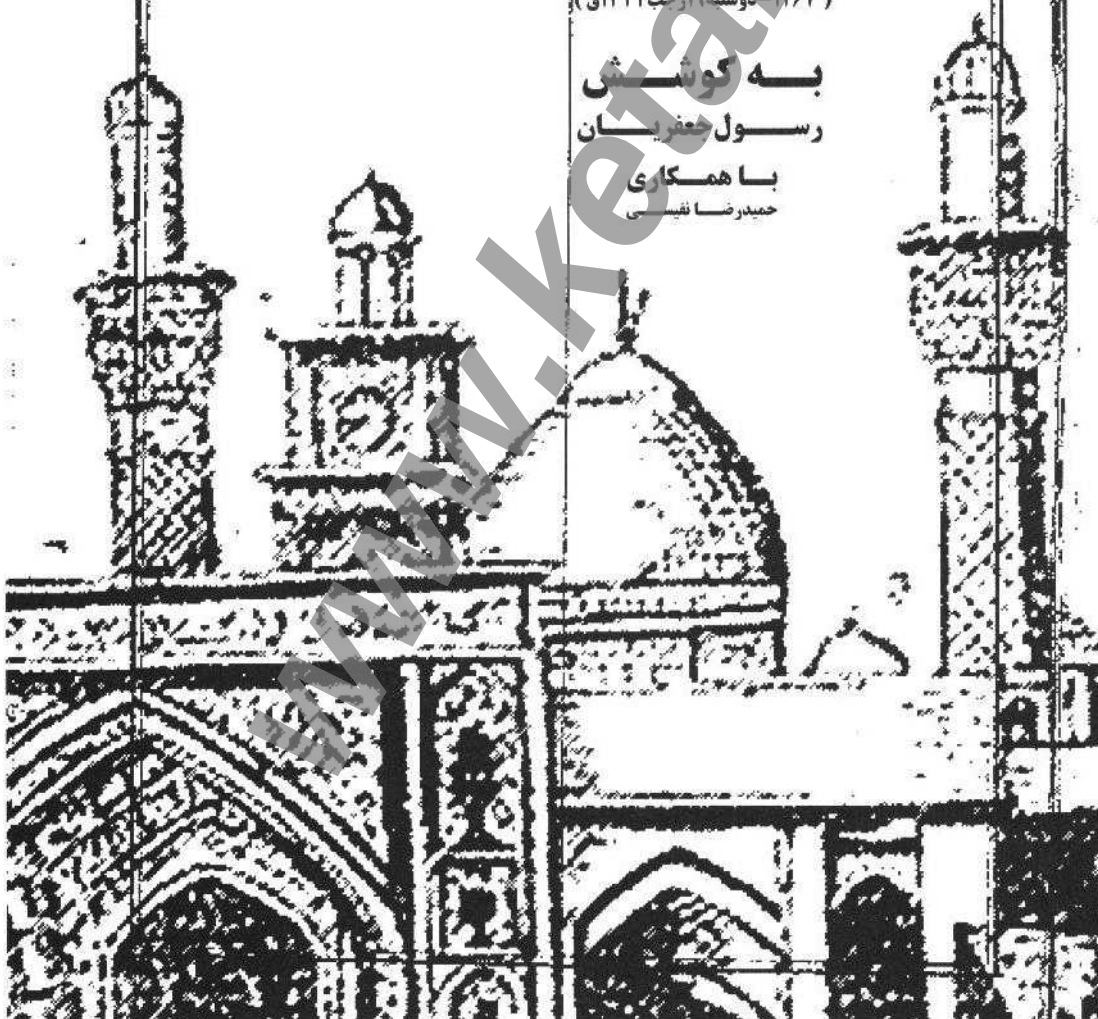
(۱۲۶۳-دوشنبه ۱۹ ص ۱۳۴۲ ق)

به گوشش

رسول معجزان

با همکاری

حمیدرضا نقیسی



سرشناسه: موسوی اصفهانی، حسن، ۱۲۶۷ - ۱۳۴۵.
 عنوان و نام پدیدآور: روزنامه سفر مشهد، مکه و عتبات ۱۳۱۵ - ۱۳۱۶ ق / حسن موسوی اصفهانی؛
 به کوشش رسول جعفریان، با همکاری حمیدرضا نفیسی.
 مشخصات نشر: تهران: مشعر، ۱۳۹۲.
 مشخصات ظاهری: ۲۸۴ ص.
 شابک: ۹-۴۴۵-۵۴۰-۹۶۴-۹۷۸
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
 موضوع: موسوی اصفهانی، حسن، ۱۲۶۷ - ۱۳۴۵ -- سفرها -- خاطرات
 موضوع: مجتهدان و علما -- ایران -- خاطرات
 شناسه افزوده: جعفریان، رسول، ۱۳۴۳ -
 شناسه افزوده: نفیسی، حمیدرضا
 رده‌بندی کنکره: ۱۳۹۲ / ۳ / م ۸۲ / ۳ / BP ۵۵
 رده‌بندی دیوین: ۲۹۷ / ۹۹۸
 شماره کتابشناسی ملی: ۳۱۵۶۷۸۸

روزنامه سفر مشهد، مکه و عتبات ۱۳۱۵-۱۳۱۶ ق

تألیف:	میرزا حسن موسوی اصفهانی
به کوشش:	رسول جعفریان
با همکاری:	حمیدرضا نفیسی
تدوین:	پژوهشکده حج و زیارت
ناشر:	مؤسسه فرهنگی هنری مشعر
چاپ و صحافی:	چاپخانه مشعر
نوبت چاپ:	۱ - بهار ۱۳۹۲
شمارگان:	۵۰۰۰ نسخه
بها:	۵۷۰۰ تومان

شابک: ۹-۴۴۵-۵۴۰-۹۶۴-۹۷۸ ISBN: 978-964-540-445-9

مراکز پخش و فروشگاه‌های مشعر:

تهران: تلفن: ۰۳-۶۳۵۱۲۰۰۳ / ۰۲۱ / قم: تلفن: ۰۲۵۱-۳۷۸۳۸۴۰۰

فهرست مطالب

۷		مقدمه مصحح
۷۱		فصل اول: از اصفهان تا مشهد
۱۲۱		فصل دوم: از مشهد تا استانبول
۱۵۷		فصل سوم: از استانبول تا جده
۱۸۳		فصل چهارم: از جده تا مدینه
۲۰۳		فصل پنجم: از مدینه تا عتبات
۲۴۹		فصل ششم: از عتبات تا اصفهان
۲۶۹		فهرست راهنما

بسم الله الرحمن الرحيم و الحمد لله رب العالمين
و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

مقدمه مصحح

شرح حال نویسنده به روایت یکی از مریدان^۱

نامش حسن و نام پدرش ابراهیم فرزند محمد مؤمن مشهور به آقامیرزا کوچک فرزند علیرضا از سادات محترم موسوی اصفهان و همگی اهل علم و ایمان بودند. پدر علیرضا، محمد مؤمن از علمای مشهور دوره صفویه و صاحب مصنفات و مولفات بسیار بود. گویند یکی از علمای بسیار معتبر معروف بوده در زمان مرحوم شاه سلطان حسین صفوی و کتابخانه او را بار هفت شتر می‌کردند و خیلی مقتدر و مطلع و نافذا الحکم بوده و قبر آن مرحوم در روضه شاهزاده عبدالعظیم در پای در مسجد واقع است.

مصنف کتاب حاضر مرحوم آقای حاج میرزا حسن موسوی - رحمت الله علیه - در سال ۱۲۶۷ هجری در شهر اصفهان متولد و در سال ۱۲۴۵ هجری در همان شهر بدرود زندگانی گفت و پس از هفتاد و هشت سال زندگی و گذراندن دوره حیات با زهد و تقوی و علم و ایمان و تشرف خدمت بزرگان و تعلیم و تربیت طالبان هدایت و جویندگان راه حق و نشر علوم و فضایل خاندان عصمت و طهارت - سلام الله علیهم اجمعین - در زادگاه خویش از دنیا رفت و مانند پدر و جدش در عبات عالیات در وادی ایمن به خاک سپرده شد.

۱. پس از پایان نسخه چاپی کتاب تحفه البیت که از جمله آثار چاپ شده نویسنده سفرنامه ما یعنی میرزا حسن موسوی اصفهانی است، شخصی با نام حاج آقا صدیق که علی القاعده متولی چاپ این کتاب در سال ۱۳۵۶ش بوده است، شرح حالی برای مؤلف نوشته که در متن بالا آورده‌ایم. هرچند لحن نگارش جانبدارانه است، اما به دلیل اشتغال آن بر جزئیات زندگی و دیدگاه های او عینا ارائه شد.

آنچه از نوشتجات مصنف مرحوم بر می آید، پیش از سن بلوغ بسیار طالب علم و عمل و مشتاق درک حضور بزرگ دین و کسب معارف و حکم الهیه بوده است. پس از بلوغ نزد دانشمندان زمان علوم عربیه و فقه و اصول و ریاضی و حکمت را فرا می گیرد و به گفته خود آن مرحوم، چون این علوم تشنگی جانش را فرو نمی نشاند و او را بی نیاز از حق نمی کند منتظر بوده است دری از غیب به رویش گشوده شود و پروردگار بایی از علم به رویش باز فرماید.

در این هنگام کتاب مبارک طریق النجات در علم طریقت از مصنفات ... مرحوم آقای حاج محمد کریم خان کرمانی - اعلی الله مقامه - به دستش می افتد. از مطالعه این کتاب می بیند که علم حق منحصر است به آنچه از خانواده علم یعنی آل محمد - صلوات الله علیهم اجمعین - رسیده است و در زمان خودش این علم را منحصر نزد صاحب آن کتاب مبارک می باید. از این رو چاره ای نمی بیند جز آنکه هر چه زودتر خود را به آن سرچشمه علم برساند و از آب حیات کمالاتش جان مرده را زنده کند، ولی چون پدرش بدین مطلب توجهی نداشته شب و روز از دوری آن بزرگوار حالش پریشان و دیده اش گریان و خواب و خوراک بر او ناگوار بود تا اینکه با رفیقی مهربان راه کرمان پیش می گیرد و به خدمت آن جناب شرفیاب می شود و شب و روز از محضر آن انسان کامل کسب علوم و کمالات می کند تا آنکه پس از چهار ماه توقف در کرمان چون استاد بزرگوارش عازم عتبات مقدسه و به دعوت پادشاه وقت ناصرالدین شاه رهسپار تهران و بالطبع درس تعطیل می گردد، ایشان هم با برخی از رفقا به زیارت عتبات مقدسه مشرف و از آنجا به قصد دیدار پدر و مادر و خویشان به اصفهان باز می گردد و در همان ایام کتاب تحفه البیت در طریقت و حقیقت و شریعت برای خانواده پدرش می نویسد.

پس از چندی برای بار دوم از پدر کسب اجازه کرده راه کرمان پیش گرفته خود را به محضر استاد و مولای خود می رساند و با گرمی هرچه تمام تر به دانشجویی و خوشه چینی خرمن بی پایان دانش مشغول می شود. و در این اوقات، هشت رساله که در مسائل مختلف نوشته به نظر استاد علامه - اعلی الله مقامه - می رساند و مورد پسند

و ستایش آن بزرگوار قرار می‌گیرد.

در سفر دوم مدت سه سال در کرمان می‌ماند و چنانکه خودش می‌فرماید با کوششی تمام، شب و روز از علم و عمل و کمال و جمال استاد کسب فیض می‌کرده، و به تهذیب نفس و سیر و سلوک باطنی می‌پرداخته و زیارت لقای پیشوای بزرگ خود را فوزی عظیم و فیضی جسیم می‌شمرد و زیارتش را زیارت اولیای خدا میدانسته است، زیرا به فرموده معصوم زیارت مؤمن زیارت خدا است.

هر که خواهد همنشینی با خدا گر نشیند در حضور اولیا
از حضور اولیا گر بگسلی تو هلاکی زانکه جزوی نه کلی

پس از سه سال به علت شیوع بیماری وبا و تفرقه شاگردان و مسافرت استاد، به اصفهان مراجعت می‌کند و پدر را سخت بیمار می‌بیند و بسیار اندوهناک می‌شود و چون از استاد بزرگوارش اجازه داشته است که به درس و موعظه بپردازد؛ در این موقع به خواهش جمعی به تدریس علوم و معارف الهی و موعظه مشغول می‌گردد و پس از دو ماه پدرش بدرود حیات می‌گوید.

دوری از فیض حضور استاد و مرگ پدر وی را سخت آزرده خاطر می‌سازد، ولی چیزی که بیشتر مایه رنجش خاطر و تألم روحی او می‌شود، معاشرت با مردم سفله و بد رفتاری و آزار حسودان، خاصه بدزبانی و آزار یکی از بستگان بوده است. از اینها گذشته دشمن رسمی و علنی یکی از مدعیان علم بوده که رسماً از رفتن مردم به مجلس درس و موعظه این دانشمند بزرگ جلوگیری کرده و در خانه ایشان را بسته است؛ ولی با این همه، نتوانسته است به کام دل برسد و نور علم و هدایت خدایی را خاموش کند. در این فشارهای روحی و آزار آشنا و بیگانه، و بدرفتاری دوست و دشمن از مولای بزرگوار خود اجازه شرفیابی می‌خواهد؛ در جواب به همان مأموریت قبلی یعنی ادامه درس و موعظه و نشر علوم و فضایل آل محمد - علیهم‌السلام - مأمور می‌شود روزگاری به این روش خدا پسند یعنی راهنمایی مردم به راه حق می‌گذرانده که ناگاه خبر رحلت مولای بزرگوارش - اعلی الله مقامه - به او می‌رسد.

از شنیدن این خبر وحشت اثر روزگارش تیره و تار و از زندگانی مأیوس و ناچار بر این مصیبت بزرگ صبر می‌کند تا اینکه یکی از دشمنان دین در لباس دین، شبی ایشان را به منزل خود به مهمانی دعوت می‌کند. ایشان هم به اتفاق یکی از آشنایان به خانه او می‌رود، ولی میزبان متدین عوض مهربانی و احترام مهمان که دستور خداست، خود را نشان نداده، شب تا صبح او را در اطاقی محبوس می‌سازد. صبحگاهان با جماعتی از طلاب و مردم عوام بدیدن مهمان مظلوم رفته به مباحثه و گفتگو با او مشغول می‌گردد. مباحثه به شرح زیر از طرف صاحب‌خانه از خدا با خبر آغاز می‌شود:

شما باید از استاد خود و رویه او دست برداری و از او بیزاری جویی.

ایشان در جواب گفتند: من استاد خود را تابع اهل بیت - علیهم‌السلام - و موافق ایشان در اصول و فروع و پیرو شرع انور در جزئی و کلی دیدم و از روی قطع و یقین او را بر حق و با حق و حق را با او می‌دانم. شما اگر از او مخالفتی در امر دین سراغ دارید با دلیل و برهان بدون نهمت و افترا بگویید و نشان دهید.

میزبان گفت: من کتاب /ارشاد/ عوام او را خوانده‌ام. آنچه در توحید و نبوت و امامت و معاد و معراج نوشته بسیار خوب و صحیح است، و احدی مانند او نگفته و ننوشته است. تنها حرفی که ما با او داریم درباره رکن رابع است. اگر مقصودش از رکن رابع دوستی دوستان خدا و دشمنی دشمنان خدا یا مرادش فقیه جامع الشرایط و یا منظورش خواص شیعه است که در هر عصری موجودند، درست است، و حق است، ولی چون این مطالب واضح است احتیاجی به نوشتن ندارد؛ اما مراد صاحب ارشاد هیچ یک از اینها که گفتم نیست، بلکه چنانچه خودش اظهار کرده و ادعا نموده است مرادش از رکن رابع این است که واجب است معرفت شخص واحد شیعه بر مردم شرق و غرب عالم و واجب است طاعتش بر مردم و خود او در زمان خودش همان شخص واحد است و بعد از او شخص دیگری مانند او.

ایشان جواب دادند: آنچه فرمودید ما با شما موافقیم و هر کس رکن رابع را به

معنی آخری که شما گفتید معتقد باشد ما هم او را اهل بدعت و آتش می‌دانیم و از او بیزاریم و لعنتش می‌کنیم، ولی مطلبی که هست این است که صاحب کتاب ارشاد - اعلی الله مقامه - در چندین جای کتاب خود آشکارا فرموده است مراد من این نیست، زیرا کفر و بدعت است، ولعنت کرده است به هر کس چنین گوید و معتقد باشد و به جمیع بزرگان و مقدسات دین قسم خورده و خدا و رسول و ائمه و فرشتگان را بر قلب خود شاهد و گواه گرفته است و صاحب کلام مراد و مقصود خود را بهتر از دیگران می‌داند و ضرورت هم حکم می‌کند که حکم بر ظاهر و اقرار زبانی شخص است نسبت به مراد و مقصود خود و خداوند می‌فرماید: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَى إِلَيْكُمْ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا»، و استاد بزرگوار ما فریاد می‌کند: ما قال آل محمد قلنا و ما دان آل محمد دنا، یعنی گفته ما گفته آل محمد است و دین ما دین ایشان است. پیغمبر^(ص) هم به اقرار ظاهری منافقین به ظاهر اسلام، با آنها رفتار می‌فرمود، با آن که باطن آنها را می‌دانست و بسیار می‌کوشید کافری مسلمان شود، ولی شما بر عکس آن بزرگوار سعی دارید مسلمانی را کافر کنید، در حالی که پدر و مادرش مسلمان بوده‌اند و در اسلام به دنیا آمده‌اند و در پنج وقت نماز به شهادتین اقرار کرده است و خودش هم می‌گوید من مسلمانم. شما می‌گویید باطن بر خلاف ظاهر است؛ و این حکمی است بر خلاف ضرورت مذهب و دین و تمام ادیان.

اما آن سه معنای اولی رکن رابع که گفتید واضح است و به نوشتن و گفتن احتیاج ندارد. می‌گوییم: آیا انسان به توضیح و اوضاحت کافر می‌شود و ما واضح‌تر از توحید و نبوت و امامت نداریم و حال آن که جمیع علمای گذشته و متأخر در باره آنها کتابها نوشته و می‌نویسند و خود شما هم در باره اجتهاد و تقلید کتاب می‌نویسید و در رساله‌های خود می‌نویسید از جمله نجاسات بول و غائط و منی است با این که برای هر مسلمانی واضح‌ترین و واضح‌اترین است.

صاحب‌خانه و همراهانش اصرار داشتند باید از مصنف کتاب ارشاد بیزاری جوئی و گر نه به کافر بودن تو حکم می‌کنیم و به آزارت می‌پردازیم. این مجلس تا عصر طول

کشید تا آن که به حکم حاکم، ایشان آزاد و تبعید گردید. پس از سه ماه به امر بایتخت، حاکم ایشان را به اصفهان خواست و آن مرحوم با احترام مانند پیش به درس و موعظه پرداخت.

مسافرت‌های زیارتی

چنان که در شرح حال گذشته دیدیم، دو سفر به کرمان رفت. یک سفر هم به خراسان برای زیارت آستان قدس حضرت ثامن الائمه - علیه السلام - مشرف شد و دو سفر به عتبات عالیات و سفری هم در سال ۱۳۱۵ به مشهد و پس از آن از طریق روسیه و اسلامبول و مصر به مکه معظمه و سپس به عتبات عالیات سفر کرده و [چهار روز کمتر از] ۱۲ ماه مسافرتش طول کشید و در سفر دوم که به عتبات مقدسه مشرف می‌شد، در همدان خدمت عالم ربانی مرحوم آقای حاج میرزا محمد باقر اصفهانی که از برجسته‌ترین و بزرگترین شاگردان مرحوم آقای حاج محمد کریم خان کرمانی بود رسید و در مجلس درس و موعظه آن جناب حاضر می‌شد و ایشان را شارح کتب استاد و مبین و حامل علم آن بزرگوار دید. از این جهت پس از مراجعت از عتبات مدت یازده ماه در خدمت عالم زمان و بزرگ و کامل وقت خود به کسب کمالات پرداخته با توشه فراوان علمی و ایمان به اصفهان برگشت.

آثار علمی ایشان عبارت است از:

۱. تحفة البیت ۲. رساله در مسأله تقریر و تصدیق ۳. رساله در اجماع ۴. رساله در مسائل اصول فقه ۵. رساله در معراج ۶. رساله در ارکان اربعه ۷. رساله در فقه ۸. رساله در حکمت ۹. رساله در عده ۱۰. کتاب مصابیح النفوس فی نفوس النورانیة و الظلمانیة ۱۱. کتاب الافاضات فی شرح سورة التوحید ۱۲. البیانات فی شرح سورة القدر ۱۳. منتخب التبصرة فی علم الصرف ۱۴. عوامل مختصرة فی النحو ۱۵. عوامل مطولة فی النحو ۱۶. الامثلة ۱۷. شرح الامثلة ۱۸. العوائد فی شرح زید قائم ۱۹. القواعد فی بعض

کلیات فی المعارف و الفضائل ۲۰. الاصول العدلیه ۲۱. رساله اختیاریه فی سر الاختیار ۲۲. تصحیح الاخبار علی نحو الاختصار ۲۳. رساله فی اثبات الارکان الاربعه و اثبات حقیقه الاسلام و ابطال ماسواه من الادیان ۲۴. الفصول العدلیه ۲۵. ذخیره المعاد فی مجالس متفرقه فی المواعظ و المصائب و هی فارسیه ۲۶. تنبیه الغافلین فی الجواب عن مسأله سألها بعض الاخوان ۲۷. رساله فی الجواب عن مسائل سألها اخي الاصغر الميرزا رضا سلمه الله ۲۸. توضیح الصواب فی الرد علی بعض المتشبهین بالعلماء ۲۹. رساله فی الرد علی بعضهم ایضاً ۳۰. رساله فی الرد علی هذا ایضاً ۳۱. رساله فی الجواب فی مسأله سألها الميرزا رضا ایضاً ۳۲. الجواب فی اجوبه مسائل شتی مشکله ۳۳. رساله فی جمله من العقائد علی نحو السبوط و الاستدلال فی الجملة ۳۴. رساله فی العقائد علی سبیل الاجمال ۳۵. رساله فی بیان اول ما خلق الله علی نحو الاجمال ۳۶. رساله مختصره فی جواب بعض البایه و الرد علیهم لعنهم الله ۳۷. مختصره فی شرح حدیث مروی عن الکافی ۳۸. رساله فی القراءة بالعربی ۳۹. رساله فیها ایضاً بالفارسیه ۴۰. غنائم همدانیه در حکمت ۴۱. رساله فی وجه اعجاز القرآن و بعض ما يتعلق بأمر القرآن ۴۲. رساله فی بیان مسأله التوجه علی نحو التفصیل فی الجملة ۴۳. رساله فی معرفه الصانع جل شأنه و معرفه اسمائه و صفاته و بعض ما يتعلق بالذین من امر العقائد ۴۴. سفرنامه مکه ۴۵. وقایه الذنوب ۴۶. علل الشهاده ۴۷. تحریض المؤمنین در رد وحدث ناطق شیعی ۴۸. رساله در معرفت خدا و رسول و ائمه هدی علیهم صلوات بر حسب خواهش اقامیرزا احمدخان بادی حکیم باشی ۴۹. رساله مختصری در زیارات و طریق تشرف به ارض اقدس عتبات عالیات علی مشرفها آلاف التیه و الصلوة ۵۰. رساله در اقامه عزا در مرگ اولاد و اقربا و دوستان و مصائب آل محمد علیهم السلام ۵۱. رساله در جواب ایرادات یکی از ملاحده نصاری که بر اسلام از روی صرف غرض و مرض وارد آورد. ۵۲. رساله مائده سماویة نازله من عند رب العالمین خارجة من بیت الصادقین المعصومین علیهم صلوات المعصومین علیهم صلوات المصلین ۵۳. رساله فی بعض اللغات القرآنیه ۵۴. رساله فی بیان مسأله المیراث من المسائل الفقهی ۵۵. رساله در مسئله معاد و رکن رابع

در جواب مسائل آقا سیدمهدی صحاف ۵۶. رساله فی استخراج امر اهل البيت الاطهار عليهم صلوات من القرآن المجید ۵۷. رساله در ادعیه و زیارت مأثوره از اهل بیت عصمت و سلام الله عليهم اجمعین (منتخب الادعیه) ۵۸. رساله در حکمت مشتمل بر فوائدی چند ۵۹. در اخبار مربوط به اخلاقیات ۶۰. رساله مجالس العزاء (شرح آیه اِنَّا عَرَضْنَا)^۱

آگاهی‌های دیگر در باره نویسنده

در شرح حال میرزا حسن در تحفه البيت تولدش حدود ۱۲۶۷ ق. یاد شده است، در حالی که در کتاب تنبیه الغافلین، در چند سطرى که زیر عکس مؤلف نوشته شده،^۲ تولدش را ۱۲۶۳ و درگذشت او حوالی ۱۳۴۲ ق. دانسته شده، در حالی که شرح حال ضمیمه تحفه البيت سال ۱۳۴۵ ق. ذکر شده است.

بنا به آنچه در این سفرنامه آمده است، نام پدر مؤلف ابراهیم و نام جدش آقا سید مؤمن مشهور به آقامیرزا کوچک فرزند علیرضا از سادات اصفهان است. بر اساس نوشته مؤلف، جد او آقا سید محمد مؤمن از علمای اصفهان در دوره شاه سلطان حسین بوده که مردی صاحب نام و اهل کتابخانه‌ای مفصل بوده که پس از درگذشت در شاه عبدالعظیم دفن شده است.

میرزا رضا برادر وی که در سفر حج همراه وی بوده و نامش بارها و بارها تکرار شده، چهارده سال کوچکتر از سید حسن یعنی متولد ۱۲۷۷ بوده و یازده سال پیش از او به سال ۱۳۳۱ در راه حج درگذشته است. فرزند میرزا رضا با نام میرزا عبدالجواد اخوت (داماد عمویش میرزا حسن موسوی - مؤلف سفرنامه ما) کتابی در باره خاطرات سالهای زندگیش با عنوان از طبابت تا تجارت دارد که در آنجا اطلاعاتی در باره پدر و عموی خویش (پدر زنش) آورده است. وی در آنجا ذیل عنوان عقاید مسلکی من می‌نویسد: اولاً مرحوم والد از طایفه شیخیه بود و اخلاص تامی به مرحوم

۱. تحفه البيت، صص ۲۰۸ - ۲۰۲ [احزاب: ۷۲].

۲. تنبیه الغافلین (میرزا سید حسن موسوی)، تألیف در ۱۲۹۶، چاپ ۱۳۳۱ (شرکت سهامی چاپ)، به کوشش آقا رضا اخوت اصفهانی، ص ۶۴

شیخ احمد احسائی و سید مرحوم - که همان سید کاظم رشتی باشد - و مرحوم آقا حاجی محمد کریم خان کرمانی داشت و از کتاب این سه نفر هم خیلی داشت.^۱

حاج میرزا رضا در سفر دیگری که از مسیر جنوب به نیابت شخص دیگری عازم مکه بود در شیراز مبتلا به شکم درد شده و بین راه شکمش آب آورده و در بوشهر درگذشته و همانجا جسدش دفن شده است.^۲ برادر سوم آنان تاجر چارقده (روسی) و برادر چهارم میرزا حسین روضه‌خوان بوده که به خاطر ذکر مصیبت‌های سوزناکی که در مجالس عزاداری حسینی ظل السلطان اجرا می‌کرد مشهور به جگرسوراخ کن بود. میرزا حسن سه همسر داشته که دو، همسر اول خواهر بودند و وی یکی را پس از فوت دیگری گرفته است. این هر دو فرزندان آخوند ملامؤمن بوده. بعدها همسر سوم وی از نراقی‌ها گرفته است.^۳ وی از همسر اخیرش، دو پسر و یک دختر داشته که به گفته آقای نفیسی، یک پسر با نام مهدی (در حال حاضر ۹۲ ساله) و یک دختر با نام طلعت (اکنون ۱۰۱ ساله) زنده است. نکته شگفتی است که پدر در سال ۱۲۶۳ به دنیا آمده و دختر هنوز در سال ۱۴۳۴ در قید حیات است، یعنی بیش از ۱۷۰ سال بین ولادت پدر و عمر دختر فاصله است. چنین اتفاقی معمولاً بسیار نادر است.

دو عکس از میرزا حسن در اختیار است. یکی همان است که در صفحه ۳۴ کتاب از طبابت تا تجارت چاپ شده و عکسی دسته‌جمعی است که میرزا عبد الجواد اخوت همراه با پدر زنش، به همراه فرزندان در آن هستند. این عکس علی القاعده باید در حوالی سالهای ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۰ گرفته شده باشد. و تصویری دیگر از میانسال‌ی وی که هر دو را در اینجا ملاحظه خواهید کرد.

-
۱. از طبابت تا تجارت، (به کوشش مهدی نفیسی، تهران، نشر تاریخ، ۱۳۸۶) ص ۱۱۰.
 ۲. شرح این ماجرا را میرزا عبد الجواد اخوت در کتاب از طبابت تا تجارت، ص ۱۴۶ تحت عنوان «سفر پدر به سوی مکه» نوشته است.
 ۳. آقای حمیدرضا نفیسی در یادداشت شرح حال ایشان که در اختیار بنده گذاشتند، ضمن نقل آنچه گذشت آورده‌اند: اطلاعات ارائه شده پیرامون برادران و خانواده حاج میرزا حسن در سال ۱۳۷۱ شمسی از طریق گفتگو با نوّه وی مرحومه حاجیه علویه خانم (نصرت آغا) اخوت (طباطبائیان) به دست آمده است.